

# آیا جهان

## آغاز و انجامی

### دارد

نایمان در اعماق تار یک هستی جرقه‌ای درخشید و طرحی نو ایجاد شد اما عامل پیدایش این جرقه نمی‌توانست از دزون دنیای خاموش باشد بلکه دستی از مدارای طسعت برای ایجاد آن در کار بود!

کوچک‌ها بود یک سنگ بزرگ سیار ناچهار است اما در جسمی به‌صورت خودرنگ که یک میلیون و سیصد هزار مرتبه از کره ما بزرگتر است در یک شبانه‌روز به ۳۰۰ هزار مایلون می‌رسد.

این جریان می‌تواند دو موضوع مهم را در باره آغاز و انجام جهان تا حدود زیادی برای ما روشن سازد:

#### ۱- این جهان مادی حتماً آغازی دارد

و برخلاف تصور بسیاری، طول عمر آن به بی‌نهایت نمی‌یوندد. زیرا اگر بی‌نهایت سال بر عمر آن گذشته بود، باید بی‌نهایت سال پیش تمامی اشیا آن تجربه و تبدیل به انرژی شده باشد چه اینکه تجربه همه اشیا جهان هر قدر بطء و کند باشد

یک معمای دیگر گشوده می‌شود:

تمام مشاهدات موجود نشان میدهد که جهان رویه «فرسودگی» پیش میرود زیرا ما در این جهان از آنها تشکیل شده و اشیا جهان هم فرسودند. استثناء در حال تجربه‌هاست.

و برخلاف آنچه بعضی می‌پندارند تنها اجسام را در یوا کسبو نیستند که اشیا را پایدار و در حال تجزیه و متلاشی شدن دارند بلکه سایر اشیا نیز بر یکسوی همین مقصد می‌روند.

تنها تفاوت در اینجاست که اشیا اجسام را در یوا کسبو با سرعت نسبتاً زیاد، و اشیا دیگر اجسام را با کندی این راه را طی می‌کنند.

البته میزان این تجزیه پذیری در یک جسم

وزمان طولانی خواهد. یعنی نهایت آن رسد. و به این ترتیب لازم بود جهان کنونی در حال حاضر چیزی جز یکباره از انرژی نباشد. این اندک سوز از سوزی دیگر انرژیهای جهان دائماً روی سوزی یکنواختی و تقسیم معادل و یکسان پیش می‌رود. یعنی درست مانند قطعه آهن گذاشته‌ای که در هوای آزاد در برابر گرمای خود را بخارج می‌دهد. و زمانی می‌رسد که حرارت قطعه آهن با حرارت اجسام و هوای اطراف کاملاً یکی خواهد بود. انرژیهای جهان نیز چنین سرنوشتی را در پیش دارند. البته این قطعه آهن گذاشته مادام که با این حالت فرسوده نشود یعنی «گرم» «اشعه مادون قرمز» می‌باشد اما همینکه درجه حرارت آن با اطراف مساوی شد دیگر امواج اشعه مرئی در خاموش می‌گردد. علاوه هنگامیکه آهن گذاخته بود هوای مجاور آن دائماً در حرکت بود یعنی هوا گرم می‌شد و به بالا حرکت می‌کرد و هوای خنک اطراف جای آنرا می‌گرفت. و این ترتیب یک نسیم ملایم دائمی در منطقه محدودی پیرامون آن در گردش بود. اما هنگامی که حرارت فرونشست (یا صحیح‌تر: درجه حرارت آهن با درجه حرارت اطراف یکسان شد) آن نسیم نیز خاموش می‌گردد. مثال دیگر: حرکت نه‌ها، غرش آبشارها، و جنبش امواج رودخانه‌ها و هزاران صحنه زیبایی در بوط به آن در سراسر کره زمین، همه مولود اختلاف سطوح این آبشار است و اگر یک روز همه این یعنی بطور یکنواخت در کره زمین تقسیم شوند آن روز غرش آبشار و صدای زمره جویبار خبری نخواهد بود و یک حالت سکوت مرگبار بر همه آنها حکومت خواهد کرد.

و جمع انرژیهای موجود در جهان هستی دنیا همین است تدریجاً بسوزد یکنواختی و سکوت پیش می‌رود و هنگامیکه بطور یکسان در جهان تقسیم شد چیزی جز خاموشی مطلق به جای نخواهد ماند.

**واگرایی نهایت از عمر جهان گذشته بود می‌یابست این حالت تاکنون حاصل شده باشد.** این همان چیزی است که در اصل دوم از اصول بنیادین «آنتروپی» با «کپولات» از آن نام می‌برند.

این اصل بنا می‌آورد که جهان مادی حتماً آغازی دارد ممکن است بر اثر بمب‌ذمان ما توانیم دقیقاً تاریخ پیدایش و سال‌هایی که بر آن گذشته است روشن سازیم. ولی بطور مسلم چنین چیزی وجود داشته است.

در همین اصل بنا می‌آورد که جهان کنونی بالاخره پایانی خواهد و تا ابد نمی‌تواند ادامه یابد. زیرا تجربه تدریجی استوار یکنواختی انرژیها سرانجامی جز تبدیل شدن همه آنها به انرژی و تبدیل انرژی فعال به یک انرژی بی‌حالت غیر فعال و سکوت و سکون نخواهد داشت.

این جهان نیز مانند آنست که بر اثر گذشت زمان تدریجاً نیروهای خود را از دست میدهد و سرانجام روزی فرامی‌رسد که چراغ عمر او خاموش خواهد گشت. یک روز خاموشی و بی‌فروغی و از دست دادن همه نیروها در پیش دارد.

**دوران نیای مکرر، جرقه نخستین و رستاخیز جهان**  
تجارب سخنی که در اینجا باقی می‌ماند این است که امکان دارد این جهان نسفاً یا هزاران بار مایونیا

بار از چنان قطعاتی شروع شده پس از طی دوران طولانی حیات خویش و متلاشی شدن و تجزیه همه اتمها از بنیاد که دیده و طرح فیزیکی بخود پذیرفته است. در آن حالت یکنواختی و سکوت محض آشجاری ظلم در قلب این جهان روی داده و بار انرژیها جان گرفته. و کم کم تراکم یافته و مواد جدیدی تشکیل داده و از نو گردیدن به دور خود را آغاز نموده و کم‌کم آنها وسایعها و ستارگان مختلف و از نو کراتی همچون کره زمین و موجودات زنده... بوجود آمده‌اند

همچنین پس از آنکه جهان کنونی ما به خاموشی گراید. و ستارگان فرو می‌روند. و انرژیهای خاموش گشته این طرح از نوجوبه می‌شود. بنا بر این اگر چه هر دورانی از جهان ماده آغاز و پایانی دارد. اما مجموعه آنها رنگ اولی و پایانی بخود گرفته است.

اینکه این احتمال کاملاً ممکنه می‌باشد و هیچ مطلبی بر خلاف آن در دست نداریم اما یک حقیقت غیر قابل انکار در اینجا هسته است و آن اینکه در آغاز که همه چیز یکنواخت و بی تفاوت بود. و در انجام گشت چنین خواهد شد باید نیروی عظیمی از خارج این جتیان طبیعت بر آن وارد آید. «جرقه نخستین» جرقه هستی بخش نیروها. جرقه حیات و جنبش و درسه‌گی را در این حرم خاموش بیفتد و گرنه یک محیط آرام و بی تفاوت و فاقد هر گونه انرژی فعال چگونه می‌تواند منشأ جتشی و حرکت گردد و از مجموع این سخن نتیجه می‌گیریم که جهان در پیدایش نخستین، نیازمند به یک قدرت ماورای طبیعت است. همانطور که در

طرح آینده پس از خاموش شدن قطعاً نیازمند به چنین نیروی خواهد بود. و از اینجا بکن دیگر از سماهای هستی برای ما گشوده می‌شود که آنرا می‌توانیم در چند جمله‌بندی خلاصه کنیم:

- جهان ماده آغازی دارد و تاریخ پیدایش.
- جهان ماده انجامی دارد و تاریخ خاموش شدن.
- ممکن است این آغاز و انجام بارها تکرار شده باشد.

**جهان در آغازش، نیاز به یک عامل ماورای طبیعتی دارد**

**جهان در طرح آینده‌اش پس از خاموشی مطلق نیز به چنین نیروی نیازمند هست.**

• و باین ترتیب از ازلت و ابدیت این جهان کنونی مفهوم ندارد. این حقایق می‌تواند به سئوالات زیاد دیگری پاسخ گوید



**بحث آینده**

یکی از مسائلی که هر کس به نوعی در اندیشه آن اندیشیده است معمای مرگ و حوادث پس از مرگ و جهان دیگر است.

مرگ چیست؟ پس از مرگ چه خواهد شد آیا با مرگ همه چیز پایان می‌یابد یا ستاره‌خیزی در پیش داریم؟ رستاخیز و معاد در چه شرائطی صورت می‌گیرد و چه قوانینی در آن حکمفرماست؟ پس از رستاخیز چه خواهد شد...

بخواست خدا از شماره آینده که آغاز سال ۱۴ مجله است به این مسائل می‌پردازیم